

## • ده‌آک

### ده‌آک در نوشته‌های ماخذ آمده است:

«ده‌آک ترکیبی است از ده (عدد) و آک یعنی عیب، وی ده عیب، آفت، رسم زشت را در جهان به وجود آورد و در تعریب به ضحاک تبدیل یافت.

واژه ده‌آک بجای ضحاک بدین سبب برگزیده شده است چون:

بیوراسب که ضحاک نام گرفت به سوی جم آمد و او را اره کرد. «تاریخ تبری: ۱۱۸»

«بیوراسب همان ده آک بود و هر دو نام را معرب کرده گروهی از عرب او را ضحاک نامیده‌اند. «(مروج: ۲۱۸، ۱)

«ده‌آک ترکیبی است از ده (عدد) و آک یعنی عیب، وی ده عیب را در جهان به وجود آورد که اینجا محل ذکر آنها نیست. این لقب نهایت درجه قبیح بود، اما در تعریب بسیار زیبا گردید، زیرا ده آک در تعریب به ضحاک تبدیل یافت...». «(تاریخ پیامبران و شاهان: ۳۲)

«سپس بیوراسب به شهرپاری رسید که همان ضحاک است یعنی اژدهاق ماردوش، سه‌دهان و شش چشمه اعجوبه افسونکار پلید «(آفرینش و تاریخ: ۵۰۱)

«دیگری جز ابوسهل گفته است: ده‌آک به معنی ده آفت است که عرب آنرا ضحاک نامید. «(الفهرست: ۴۳۵-۴۳۴)

در شاهنامه فردوسی آمده است:

یکی مرد بود اندران روزگار	ز دشت سواران نیزه گزار...
پسر بد مرین پاکدین را یکی	که از مهر بهره‌ش نبود اندکی
جهانجوی را نام ضحاک بود	دلیر و سبکسار و ناپاک بود
کجا بیور اسپش همی خواندند	چنین نام بر پهلوی راندند
کجا بیور از پهلوانی شمار	بود بر زبان دری ده هزار

(شاهنامه فردوسی: بکوشش جلال خالقی مطلق-چاپ ۱۳۸۸ سازمان چاپ و انتشارات-دفتر یکم-برگ ۴۶-۴۵)

دیگری جز ابوسهل گفته است: ده‌آک به معنی ده آفت است که عرب آنرا ضحاک نامید. (الفهرست: ۴۳۵-)

«به فارسی ده‌آک و بتازی ضحاک است. «(آثار الباقیه: ۱۲۸).

«ضحاک بیوراسب ... پارسیان ده‌آک گفتندی از جهت آنک ده آفت و رسم زشت در جهان آورد از عذاب و آویختن و

فعلهای پلید، و آک را معنی زشتی و آفت است... ضحاک معرب آنست. «(مجمل التواریخ، برگ ۲۶)

«بیوراسب (=بیوراسب): لقبش ضحاک است، و این کلمه معرب ده‌آک است و معنایش دارنده ده عیب است» (مفاتیح العلوم: ۹۹)

ضحاک حمیری که به زبان پارسی او را بیوراسب خواندند (جوامع الحکایات: ۳۳-۳۲)

«ضحاک یا بیوراسب، چون متصف به ده عیب بود ملقب به ده‌آک شد، زیرا که معنی آک عیب و آفت بود و آن عیوب دهگانه عبارت

است از: قباح و وجه و کراحت منظر، و قصر قامت، و نخوت، و قلت حیا، و کثرت اکل، و افراط ظلم، و پلیدی زبان، و

تعجیل در امور، و بلاهت و بد دلی و عرب لفظ ده‌آک را معرب کرده ضحاک گفتند. «(تاریخ روضه الصفا: ۶۰۹-۶۰۸)

[میرخواند در روضه الصفا ده عیب ده‌آک را عیبه‌ها و آفتهای درونی بدنی و تفکری تعریف کرده است. اما:]

«ده‌آک پسر اهریمن است.» (بندھش: ۱۴۹)

[در بندھش آمده که ده‌آک پسر اهریمن است و باید خوی او را داشته و دیو سرشت و پیکرگردان او باشد.]

«اهریمن با همه نیروی دیوی به مقابله روشن‌ان برخاست... او چون ماری آسمان زیر این زمین را بسفت... او آز و نیاز و سیج، درد و

بیماری و هوس و بوئاسپ را بر تن گاو و گیومرد فراز هشت... گاو درگذشت...». (بندھش: ۵۲).

[در بندھش اهرمن نیروی دیوی آز و نیاز و سیج، درد و بیماری و هوس و بوئاسپ را بر تن گاو فراز هشت و گاو در گذشت.

دهاک هم گاو برمایون را می‌کشد و پیکرگردان دیو و اهریمن می‌شود و با ده آفت خود یا ده عیب دیو گونه خود در داستان بزرگمهر فردوسی

جای می‌گیرد.]

«فریدون از اردیسور ناهید خواست، که من به آژی‌ده‌آک (ضحاک) سه پوزه شش چشم که در مملکت بوری [بابیرو یا بابل] است پیروز شوم

باین دیو دروغ بسیار قوی که آسیب مردمان است باین خبیث و قوی ترین دروغی که اهریمن بصد جهان مادی بیافرید تا جهان راستی را از

آن تباہ سازد...» (یشتها: برگ ۲۴۹-۲۴۷: ۱)

[در یشتها هم آژی‌ده‌آک دیو خوانده شده است که بر ضد راستی و نیکی بوده است. او پسر، وارث و پیکرگردان اهریمن و جانشین او در زمین بوده و ده دیو فردوسی را که برابر دیو های بندهش است را هماهنگ و دارا است.]  
**فردوسی آژ، نیاز، خشم، رشک، کین، نامی، دوروی، ناپاکی و ناسپاسی را ده دیو می‌داند که باید به ده‌آک نسبت داده شود.**

فردوسی ده اهریمن و ده دیو را در این بیت‌ها آورده است .  
در شاهنامه در بخش گفتار سخن گفتن بزرگمهر پیش کسری آمده است:  
ده‌اند اهرمن هم به نیروی شیر  
بدو گفت کسری که ده دیو چیست  
چنین داد پاسخ که آژ و نیاز  
دگر خشم و رشکست و ننگست و کین  
دهم آنک از کس ندارد سپاس  
بدو گفت از این شوم ده با گزند  
چنین داد پاسخ به کسری که آژ  
که آرند جان و خرد را بزیر!  
کزیشان خرد را بیاید گریست؟  
دو دیوند با زور و گردن فرازا!  
چو تمام و دوروی و ناپاک دین  
به نیکی و هم نیست یزدان شناس  
کدامست آهرمن زورمند؟  
ستمگاره دیوی بود دیر ساز

(شاهنامه فردوسی: بکوشش جلال خالقی مطلق-چاپ ۱۳۸۸ سازمان چاپ و انتشارات -دفتر هفتم-برگ ۲۹۰)

«آژ و نیاز و خشم و رشک و ننگ و شهوت و کین و بوشاسب (غفلت، کاهلی) و دروج بدعت و تهمت»

**از این چند دروج کدام ستمگرتر؟**

آژ ناخرسندتر و بی‌چاره‌تر است.

نیاز آسیب رسان‌تر و اندوه‌مندتر است.

خشم بد سلطه‌تر و ناسپاس‌تر است.

رشک بد کامه‌تر و بد امیدتر است.

ننگ ستمگرتر است.

شهوت خودخواه‌تر و آشفته‌تر است.

کین سهمگین‌تر و نابخشنده‌تر است.

بوشاسب (غفلت) کاهل‌تر و فراموشین‌تر (فراموشکارتر) است.

دروج بدعت نهفتارتر و فریفتارتر است.

**تهمت** ناسپاس‌تر است. (متون پهلوی: ۱۲۷)

[پس: آژ، نیاز، خشم، رشک، ننگ، کین، نامی، دوروی، ناپاکی و ناسپاسی و خدانشناسی ده دیو می‌شوند. ده‌آک هم نام خود را از این ده دیو یا ده بدی و آفت گرفته و همه‌ی این بدی‌ها را در خود داشته است. او که پسر، وارث و پیکرگردان اهرمن می‌باشد پس از پیروزی بر جمشید نیکو که بعد از ناسپاسی و آزمندی فر را از دست می‌دهد این ده دیو یا ده‌آک را در بین مردم رواج می‌دهد. ]

[ **دهخدا در واژه آک به بیور به معنی ده هزار شک کرده است. و آنرا با ده برابر نموده است.** که می‌تواند با واژه ده در ده‌آک

هماهنگی بیشتری داشته باشد. و متعجبانه پرسیده که چرا فردوسی واژه آک را در هیچ جای شاهنامه نیابوده است؟ ] (فرهنگ دهخدا: واژه آک)

**ده آک در بابل دل ایرانشهر بود:**

« اردویسور ناهید را بستای کسی که از برای او آژی‌دهاک سه پوزه در مملکت بابل(بوری) سد اسب هزار گاو و هزار گوسفند قربانی

کرد.» (یشتها: ۲۴۷: ۱)

« بیوراسب ده‌آک در بابل سکونت داشت. (تاریخ پیامبران و شاهان: ۳۲)

«ده‌آک در بابل سکونت داشت.» (مجمل التواریخ، برگ ۲۶)

« پس افریدون کمر کینه طلبی بر میان بست و مر آهنگر را بفرمود، تا گزری بساخت گاووسر، و روی به بابل نهاد ...و سر ضحاک به آن گرز

بکوفت» (جوامع الحکایات: ۲۲)

[ بر پایه‌این نوشته‌ها و ماخذ ده‌آک در بابل بوده است. پس از بررسی پیکره و سه سر بودن ده‌آک به بررسی آثار باستانی می‌پردازیم که ببینیم

آیا این باور در باورهای کهن بابلی ایرانی آریایی بوده است؟ ]

## دهاک سه سر:

«فریدون کسی که زد آژدهاک سه پوزه، سه کله، شش چشم هزار چستی[را]...» (یسنا ۱، برگ ۱۶۱)  
«فریدون دلیر کسی که ضحاک را شکست داد (آن ضحاک) سه پوزه سه کله شش چشم را.» (یشتها: ۱۲۸: ۲) برابر فقره ۸ یسنا ۹ است.

«[اردویسور ناهید را بستای] کسی که از برای او آژی دهاک سه پوزه در مملکت بابل (بوری) سد اسب هزار گاو و هزار گوسفند قربانی کرد.» (یشتها: ۲۴۷: ۱)

«[فریدون] این کامیابی را بمن ده ای اردویسور ناهید که من به آژی دهاک سه پوزه سه کله شش چشم هزار چستی و چالاکی دارنده ظفر یابم.» (یشتها: ۲۴۹: ۱)

«فریدون که آژی دهاک (ضحاک) سه پوزه، سه سر، شش چشم هزار دستان را شکست داد.» یشتها - پورداود - پاره دوم (جلد دوم) چاپ دیبا ۱۳۷۷ - برگ ۳۳۷

«سپس بیوراسب به شهریاری رسید که همان ضحاک است یعنی اژدهاق ماردوش، سه دهان و شش چشم اعجوبه افسونکار پلید» (آفرینش و تاریخ: ۵۰۱)

[بر پایه‌ی نوشته‌های اوستایی و پهلوی دهاک یا آژی دهاک دارای سه سر و سه پوزه خورنده و شش چشم است. همین باور را فردوسی به صورت مردی که بر روی کتفش دو مار خورنده مغز مردان جوان را دارد، آورده است که نمادی می‌گردد با سه سر و سه پوزه و شش چشم.]

دلیر و سیکسار و ناپاک بود...  
غمی گشت و ازهرسویی چاره جست

جهانجوی را نام ضحاک بود  
دو مار سیاه از دو کتفش برست

(شاهنامه فردوسی: بکوشش جلال خالقی مطلق - چاپ ۱۳۸۸ سازمان چاپ و انتشارات - دفتر یکم - برگ ۴۶ و ۵۰)

دهاک در نقش‌ها و باورهای کهن باستانی آمده است:

در آتاز باستانی بسیار کهن و باورهای آن دوره بخوبی می‌توان نقش دهاک را پیدا نمود و بر پایه این اسناد باستانی می‌توان گفت که داستانهای شاهنامه به بیش از ۴۵۰۰ سال پیش می‌رسد.

نخستین سند باستانی نقش مهری است که به ۴۵۰۰ سال پیش برمیگردد. این مهر در شوش پیدا شده است. (تاریخ مهر در ایران برگ



درین مهر بخوبی ده‌آک ماردوش را بر تختی نشسته می‌توان دید. بالای سر او گرز **گاو** سر هم دیده می‌شود. گاو برابر **گاو** بر پایه کشته شده بدست ده‌آک که آنرا نیم نموده‌اند را در چپ هر استوانه‌ای می‌توان دید. چهار پایه‌ای با پایه‌های پای **گاو** هم در نگاره مهر پیداست این چهار پایه با چهار پایه **هخامنشی** یکی است. گرز **گاو** سر هم پشت سر ده‌آک دیده می‌شود. بودن این باور در ۴۵۰۰ سال پیش در دشت شوش و آمدن آن به داستانهای ایرانی یک هماهنگی و برابری باورها را می‌رساند و دوره داستان‌های شاهنامه را می‌تواند به ۴۵۰۰ سال پیش برساند.

**نین‌گیش‌زیدا [ ده‌آک بابلی ]** یعنی فرمانروای درخت خوب ناشناخته است. این خدا را به عنوان یک خدای جهان فرودین می‌شناختند. خانه او را در گیش‌باندا به عنوان سردابه تاریک و یک جایگاه وحشتناک می‌نامند. شاید او یک جایگاه زیر زمین داشته است. خود نین‌گیش‌زیدا شاهزاده‌ای است که دستها خود را به سوی آسمان می‌گشاید و مویی مجلل و فراوان دارد که از پشت او آویخته است ... **او جزو خدایان است... علامت او دو مار شاخدار است که از شانه‌های او بیرون آمده است...** « (فرهنگ باستان: ۱۸۳-۱۸۲)

[ در مهر بابلی ۴۱۰۰ سال پیش زیر بخوبی ده‌آک با دو مار بر دوش خود دیده می‌شود که در آن زمان و در باورهای مردمان آن دوره بوده است. این نماد به نام نین‌گیش‌زیدا خوانده شده است. ]  
 دو نگاره زیر از نین‌گیش‌زیدا در سایت زیر آمده است.

[http://2.bp.blogspot.com/\\_UXXtCpkeKiA/SZhYj-cci-I/AAAAAAAAAH1M/Fd8PjFm-YC8/s1600-h/Ningishzida.jpg](http://2.bp.blogspot.com/_UXXtCpkeKiA/SZhYj-cci-I/AAAAAAAAAH1M/Fd8PjFm-YC8/s1600-h/Ningishzida.jpg)



[نگاره باستانی زیر هم برابر نقش مهر بالا از نین گیش زیدا است.]

<http://www.bibleorigins.net/Serpentningishzida.html>



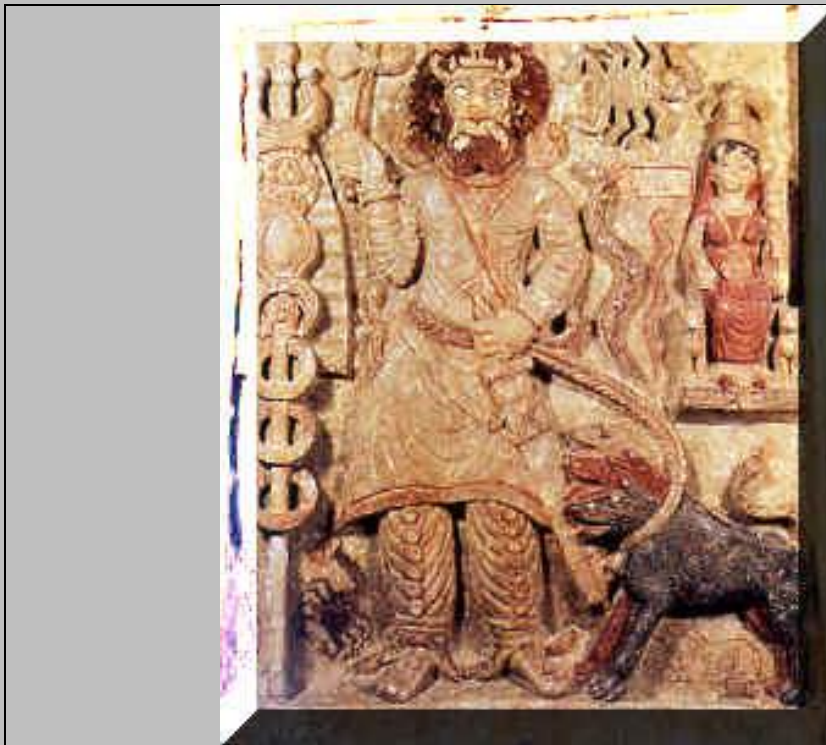
دیگری تندیس بابلی است که از گذشته ای دور پیدا شده است.



در یکی از سکه های اشکانی نیز یک سکه سه سر سه پوزه موجود است. (سکه های ایران برگ ۴۲ شماره ۵۴)



تندیس یا بتی دیگر در شهر اشکانی حضراً و در معبد کبیر می باشد که نماد ده آک است .



درین تندیس مرمر مردی که از شانۀ او دو مار بیرون زده بخوبی دیده می‌شود. در بالای پیشانی هم دو شاخ بیرون زده است این دو شاخ نماد گاو است. بند سگساری سه سر سه پوزه به کمر ده‌آک بسته شده است. درین تندیس، سه پوزه سه سر را داریم. این بت یا خدا در دشت حضر و در ۱۱۰ کیلو متری موصل می‌باشد. (حضر) شهر خورشید برگ ۲۳۲- (۲۳۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷)

منوچهر آرین (ضیا) پژوهشگر ۱۳۸۹

تارنامه [www.new.jamejamshid.com](http://www.new.jamejamshid.com)

این مقاله در چکیده خلاصه مقالات بزرگداشت یادروز فردوسی در ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ چاپ شده است.

#### یارنامه‌ها

- مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، برگردان ابوالقاسم پاینده، چاپ علمی فرهنگی، ۱۳۸۲ (۳۳۲ هـ-ق نوشته شده)
- تاریخ تبری-محمد تبری- برگردان-ابوالقاسم پاینده-چاپ دیبا-۱۳۸۵-نوشته ۳۰۰ هـ-ق
- تاریخ پیامبران و شاهان حمزه اصفهانی- برگردان جعفر شعار- چاپ امیرکبیر- ۱۳۶۷ (۲۷۹-۳۶۰ هـ-ق)
- آفرینش و تاریخ - مقدسی - بکوشش شفیعی کدکنی - چاپ دیدآور - ۱۳۸۱ - نوشته شده در ۳۵۵ هـ ق.
- الفهرست-محمدبن اسحاق الندیم- بکوشش محمد رضا تجدد-چاپ امیر کبیر- ۱۳۶۶ (نوشته شده در ۳۷۷ هـ-ق)
- آثار الباقیه- ابوریحان بیرونی- برگردان اکبر دانا سرشت-چاپ امیر کبیر ۱۳۷۷
- بندش - فرنیغ دادگی به کوشش مهرداد بهار چاپ توس ۱۳۶۹
- یشتها- به کوشش پوردادود-پاره نخست-چاپ دیبا ۱۳۷۷
- یشتها - پوردادود- پاره دوم (جلد دوم) چاپ دیبا ۱۳۷۷
- متون پهلوی - منوچهر جی جاماسب-آسانا- بکوشش سعید عریان-چاپ نیلوفر-۱۳۷۱
- مجمل التواریخ والقصص ، بکوشش ملک الشعرا بهار ، چاپ کلاله خاور، چاپ دوم ، سال نوشتار ۵۲۰-فارسی
- جوامع الحکایات- سدیدالدین محمد عوفی- فارسی- بکوشش جعفر شعار-چاپ-مهارت ۱۳۷۴-نوشته حدود ۶۲۵ هـ-ق
- (شاهنامه فردوسی: بکوشش جلال خالقی مطلق-چاپ ۱۳۸۸ سازمان چاپ و انتشارات -دفتر یکم -برگ ۴۶ و ۵۰)
- تاریخ مهر در ایران - ملکزاده بیانی -چاپ یزدان ۱۳۶۳
- فرهنگ اساطیر شرق باستان - گوندولین لیک-برگردان رقیه بهزادی- چاپ- طهوری-۱۳۸۵=(فرهنگ باستان):
- سکه های ایران، علی اکبر سرافراز و فریدون آورزمانی ، چاپ دوم ، وزارت خارجه ، ۱۳۸۰
- حضرا شهر خورشید، فواد سفرو محمد علی مصطفی، برگردان نادر کریمیان سردشتی، چاپ می‌راث فرهنگی، ۱۳۷۶